



سهروردی خط بطلانی بر نظریه فلسفی متأثر از ارسطو کشید

رئیس هیئت مدیره انجمن حکمت و فلسفه ایران در شب شیخ شهاب‌الدین سهروردی با بیان اینکه سهروردی فلسفه دوران خود را مورد بررسی قرار داد و خط بطلان بر نظریه فلسفی زمانه خود که متأثر از ارسطو بوده کشید...

رئیس هیئت مدیره انجمن حکمت و فلسفه ایران در شب شیخ شهاب‌الدین سهروردی با بیان اینکه سهروردی فلسفه دوران خود را مورد بررسی قرار داد و خط بطلان بر نظریه فلسفی زمانه خود که متأثر از ارسطو بوده کشید، گفت: وی در واقع طرحی نو در فلسفه و حکمت و سیر تاریخی آن در انداخت و پایه مبادی حکمت الهی در فلسفه را تأسیس کرد.

به گزارش خبرنگار مهر، شب شیخ شهاب‌الدین سهروردی عنوان صد و شصت و ششمین شب از شبهای مجله بخارا بود که با همکاری بنیاد فرهنگی اجتماعی ملت، دائرةالعمارف بزرگ اسلامی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، گنجینه پژوهشی ایرج افشار و انجمن حکمت و فلسفه ایران در غروب یکشنبه 12 مرداد در محل کانون زبان فارسی برگزار شد.

در ابتدای این مراسم علی دهباشی از طرف برگزارکنندگان این شب به حاضران و سخنرانان خیر مقدم عرض کرد و گفت: جلسه بحث درباره زندگی و آثار و اندیشه‌های فلسفی فیلسوف نامدار ایران، شیخ اشراق، شیخ شهاب‌الدین سهروردی را آغاز می‌کنیم. شهاب‌الدین سهروردی در سال ۵۴۹ هجری قمری در دهکده سهرورد از توابع شهرستان خدابنده واقع در استان زنجان ایران شد. وی تحصیلات مقدماتی را که شامل حکمت، منطق و اصول فقه بود در نزد مجدالدین جیلی استاد فخر رازی در مراغه آموخت و در علوم حکمی و فلسفی سرآمد شد سهروردی بعد از آن به اصفهان، که در آن زمان مهم‌ترین مرکز علمی و فکری در سرتاسر ایران بود، رفت و تحصیلات صوری خود را در محضر ظهیرالدین قاری به نهایت رسانید.

وی افزود: سهروردی پس از پایان تحصیلات رسمی، به سفر در داخل ایران پرداخت، و از بسیاری از مشایخ تصوف دیدن کرد. در واقع، در همین دوره بود که سهروردی شیفته راه تصوف گشت در یکی از سفرها از دمشق به حلب رفت و در آنجا با ملک ظاهر پسر صلاح الدین ایوبی (سردار معروف مسلمانان در جنگ‌های صلیبی) دیدار کرد. ملک ظاهر که محبت شدیدی نسبت به صوفیان و دانشمندان داشت، مجذوب این حکیم جوان شد و از وی خواست که در دربار وی در حلب ماندگار شود. سهروردی نیز که عشق شدیدی نسبت به مناظر آن دیار داشت، شادمانه پیشنهاد ملک ظاهر را پذیرفت و در دربار او ماند. در همین شهر حلب بود که وی کار بزرگ خویش، یعنی، حکمةالاشراق را به پایان برد، اما سخن گفتن‌های بی پرده و بی احتیاط بودن وی در بیان معتقدات باطنی در برابر همگان و زیرکی و هوشمندی فراوان وی که سبب آن می‌شد که با هر کس بحث کند، بر وی پیروز شود، و نیز استادی وی در فلسفه و تصوف از عواملی بود که دشمنان فراوانی مخصوصاً از میان علمای قشری برای سهروردی فراهم آورد.

دهباشی در ادامه سخنانش اظهارداشت: سرانجام به دستاویز آن که وی سخنانی برخلاف اصول دین می‌گوید، از ملک ظاهر خواستند که او را به قتل برساند، و چون وی از اجابت خواسته آن‌ها خودداری کرد، به صلاح الدین ایوبی شکایت بردند. متعصبان او را به الحاد متهم کردند و علمای حلب خون او را مباح شمردند (اتهام او معاندت با شرایع آسمانی اعلام شد) صلاح‌الدین که به تازگی سوره را از دست صلیبیون بیرون آورده بود و برای حفظ اعتبار خود به تایید علمای دین احتیاج داشت، ناچار در برابر درخواست ایشان تسلیم شد. به همین دلیل، پسرش ملک ظاهر تحت فشار قرار گرفت و ناگزیر سهروردی را در سال ۵ رجب ۵۸۷ هجری قمری به زندان افکند و شیخ همان جا از دنیا رفت. وی در هنگام مرگ، ۳۸ سال داشت و مزار ایشان در مسجد امام سهرودی شهر حلب می‌باشد.

وی تصریح کرد: اما بحث درباره شناساندن اندیشه سهروردی در ایران بیشتر به دوران اخیر بازمی‌گردد. در اینجا باید از کوشش‌های زنده‌یادان دکتر سید جعفر سجادی به خاطر ترجمه و تفسیر کتاب «حکمةالاشراق»، پروفیسور هانری کربن به خاطر مباحث و ترجمه آثار شیخ اشراق و دکتر حسین ضیائی به خاطر کتاب «معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی» یاد کنیم. از استادان ارجمند جناب آقای دکتر غلامرضا اعوانی، دکتر سید حسین نصر و به ویژه از دکتر غلامحسین ابراهیم دینانی به خاطر تألیف کتاب ارزشمند «شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی» و کتاب دکتر نصرالله پورجوادی که با عنوان «اشراق و عرفان» منتشر شد یاد کنیم. همچنین دکتر پورجوادی دو رساله از شیخ اشراق را نیز تصحیح کرده است. همچنین باید از کوششهای نسل جدیدتر محققان اندیشه‌های شیخ اشراق نیز یاد کنیم. از جمله خانم سیماسادات نوربخش که کتاب‌های «بررسی تطبیقی ملاصدرا و سهروردی»، «نور در حکمت سهروردی» و کتاب «آیت اشراق» را که در واقع تفسیر قرآن سهروردی است تألیف کرده است و نیز باید به پژوهش‌های ارزشمند آقای حسن سیدعرب و کتاب‌های ایشان «فرهنگنامه سهروردی»، «آفاق حکمت

سپس علی دهباشی از آیت الله دکتر سیدمصطفی محقق داماد به عنوان نخستین سخنران دعوت کرد که موضوع سخنرانی خود با عنوان «سهروردی در دادگاه جهل مقدس» بود. اما دکتر محقق داماد پیش از پرداختن به موضوع سخنرانی خود یادی کرد از بانی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، "قبل از هر چیز من طلب مغفرت می‌کنم برای واقف این مؤسسه، دکتر محمود افشار و فرزند عالم بزرگوارشان، مرحوم ایرج افشار و فرزندان ایشان و سپس برای فرزند دیگر دکتر محمود افشار، خسرو افشار که هم اکنون در بیمارستان به سبب بیماری بسیار سختی بستری هستند، طلب شفا می‌کنم از درگاه خداوند و از کلیه بیت رفیع ایشان که در رقاء اندیشه ایرانی در جغرافیای ایران تلاش می‌کنند و برای آن تمام وجودشان را گذاشته‌اند و با عشق به این مسئله برخورد می‌کنند مزید توفیق می‌خواهم.

سپس دکتر محقق داماد به موضوع سخنرانی خود پرداخت: پس از درتاریخ قضای اسلامی داورها و قضاوتهائی رخ داده که بدون هرگونه تعصب و جانبداری غرورآفرین است. قضاتی که نه مراجع قدرت توانسته اند آنان را تحت فشار قرار دهند و نه جوسازیهای تبلیغاتی در آنها موثر بوده است. بسیاری از خلفای اموی و عباسی در اوج قدرت خود، به احکام قضات پاکدامنی نظیر ابن حاضر بلخی و ابویوسف گردن می‌نهند."

دکتر محقق داماد در ادامه به یکی از این قضاوتهای چنین اشاره کرد: ابویوسف فقیه نامدار حنفی سالیهای متمادی در سمت قضائی و دورانی ولانی نیز قاضی القضاات در دوران خلافتهای مهدی و نیز هارون عباسی بوده است. او دارای آثار فقهی متعددی است از جمله کتاب «الخراج» که می‌توان آنرا یکی از آثار مهم در زمینه حقوق عمومی در تمدن اسلامی دانست. وی در این کتاب آنجا که می‌خواهد از وظائف رأس قدرت در حکومت اسلامی سخن بگوید با کمال صراحت و بدون هیچ پروائی و حتی گاهی با تندی خطاب به شخص هارون او را از مبادرت به جور بیم داده است. او در جای دیگر با پای فشاری بر حقوق مالی خدشه ناپذیر مردم، به صراحت تمام یادآور شده که خلفاء حق ندارند مالی را از چنگ احدی بیرون آورند. او در زمانی درست قضائی و فتوائی قرار دارد که خلفاء مایلند خود را جانشین رسول الله(ص) بدانند و از تمام اختیارات او برخوردار باشند. در چنین فضائی او کتاب دیگری تالیف می‌کند بنام «الرد علی سیر الازعاجی» و به ترسیم خطوط کلی نظریه خود در باب حکومت می‌پردازد و میان پیامبر(ص) و امام - در اصطلاح او به معنی خلفا - از حیث اختیارات، تفاوت قائل می‌شود. او به صراحت نوشته است که خلیفه حق ندارد در غنائم منقول جنگی تصرف کند و این از اختیارات خاص پیامبر(ص) است.

وی افزود: ولی باید تصدیق نمود که متقابلاً موارد تأسف باری نیز وجود دارد که مورخان گزارشگر آنند. تلخی ماجرا به خاطر آنست که رأی صادره قضائی به هلاک چهره ای از قبیله دانش و علم منجر گشته و جهان را در غم آنان برای همیشه سوگوار ساخته است. تلخ ترین واقعه که می‌توان آنرا فاجعه نامید وقتی است که اتهام صیغه دینی دارد یعنی شخص، متهم به جرم علیه دین است و به همین عنوان به مرگ محکوم می‌گردد. این بلیه عظمی و داحیه دحیاء در تاریخ بشریت سابقه دیرینه دارد. 399 سال قبل از میلاد مسیح سقراط دانای یونان در دادگاه آتن در حضور هیئت منصفه ای که مرکب از 501 عضو است محاکمه می‌شود. سقراط در آنجا به جرم منحرف کردن جوانان و کفر حاضر شده و متهم است که با فلسفه ویرانگرش، سنتها را زیر سؤال برده و خدایانی تازه معرفی کرده است. هیئت منصفه متهم را با اکثریت 280 در برابر 221، به مرگ محکوم می‌کند. سقراط جام شوکران را به خاطر اطاعت از قانون می‌نوشد و تاریخ را برای همیشه به سوگ دانائی می‌نشانند که می‌توانست با افکار سازنده خویش جامعه بشری را تربیت کند.

محقق داماد در ادامه سخنانش گفت: یکی از نمونه های اسف بار دادگاه حکیم شیخ شهاب الدین سهروردی است که نامش چنان با حکمت اشراقی عجین شده که گوئی او چیزی جز حکمت نمی‌دانسته است. حال آنکه کتاب «التنقیحات فی اصول الفقه» یکی از آثار وی که برای نخستین بار در سال 1418 ه.ق در دانشگاه ریاض توسط دکتر عیاض بن نامی السلمی عضو هیئت علمی آن دانشگاه تحقیق و انتشار یافته شاهد گویائی است بر تبحر و تسلط ایشان بر فلسفه فقه که در اصطلاح سنتی اصول الفقه عنوان داشته و دارد. سهروردی، شخصیت، هویت و بالاخره ابعاد وجودی وی نیز از آغاز سؤال‌انگیز بوده و شاید برای برخی کماکان چنین باشد. مناسب می‌دانم چند نقل قول از صاحب نظران گذشته و حال بیاورم تا درجه ابهام شخصیت وی را نشان دهد.

وی بیان کرد: سبط ابن جوزی می‌نویسد: من در حلب سالها به خاطر فراگیری دانش شریف (منظور علم الهیات است) اقامت کردم. دیدم که مردم آن دیار نسبت به وی - سهروردی - اختلاف نظر دارند و هر یک درباره او به اندازه میل و خواستش سخن می‌گویند؛ برخی او را به زنده و الحاد منتسب می‌سازند و بعضی معتقدند که او مردی از اهل صلاح و دارای کرامات است. ابن شداد می‌نویسد: در حلب بودم دیدم مردم آن دیار نسبت به وی (سهروردی) اختلاف نظر دارند برخی او را پذیرفته و تصدیقش می‌کنند و بعضی او را تکفیر کرده‌اند.

دکتر محقق داماد سپس افزود: اختلاف در متون فوق را مشاهده می کنید و با چنین شرائطی چنانچه حکیم اشراقی ما را چنانکه باید و شاید نشناسند و ندانند که او افزون بر حکمت اشراقی خود در علم شریعت نیز دست بالائی داشته جای شکوه و اعتراض نخواهد بود. به خصوص آن که پاسخهای داده شده از سوی وی در بازجوئی های قضائی که در اسناد به جامانده چنان مشهود است که گوئی از علم شریعت چیزی نمی داند و لذا راه نجات را نگزیده است. برای نمونه چنین منقول است که قاضی دادگاه از وی می پرسد: تو در برخی از تصانیف خود نوشته ای که خداوند قادر است که پیامبر دیگری بیافریند، صحیح است؟ گفت آری نوشته ام. قاضی گفت این امری محال است. سهروردی پرسید دلیل بر محالیت آن چیست مگر نه این است که خداوند قادر است بر تمام امور ممکن و این امری ممکن است؟ به رغم این استدلال محکم عقلی و کلامی قاضی حکم به کفر و قتل وی صادر کرد».

وی تصریح کرد: استدلال فوق کاملاً عقلی و محکم است، ولی علاوه بر آن استدلالهای روشنی می توانست مطرح شود زیرا جمله ای که قاضی حلب به وی منتسب کرده چه دلیلی بر الحاد و کفر است؟ قاضی چرا او را کافر و مرتد دانسته است؟ انکار کدامیک از ضروریات دین است؟ لابد قاضی این جمله را مخالف با خاتمیت پیامبر حضرت خاتم النبیین (ص) دانسته است. درحالی که ناگفته پیداست امکان عقلی آفریدن پیامبری دیگر غیر از وقوع آن است. قاضی نادان چنین می اندیشیده که قول به ممکن بالذات بودن پیامبری دیگر همانند قول به ممکن بالذات بودن شریک الباری است. او نمی فهمد که ممکن بالذات منافات با ممتنع بالعرض ندارد. سهروردی به آسانی می توانست به میدان قاضی حلب آید و از دریچه عقل و نقل او را مجاب و اسکات نماید. چرا چنین نکرده است؟! به نظر می رسد سهروردی عمق فاجعه را دریافته بود. او فهمیده بود تمسک متهم برای دفاع به استدلالات قضائی در محکمه ای معنی دارد که دادرسی عادلانه برقرار باشد و دادرسی عادلانه شرط نخستینش آزادی دادرس از هر گونه فشار است.

دکتر محقق داماد ادامه داد: به هرحال سهروردی حکیم اشراقی ایرانی ما که به رغم جوانیش از چنان حکمتی برخوردار بود که پس از گذشت قرن ها از مرگش از چنان جاذبه ای برخوردار است که گروه زیادی از پیروان ادیان دیگر را به خود جذب کرده گرفتار و قربانی جهلی شد که من آنرا «جهل مقدس» نهاده ام و فکر می کنم چنان جهنمی است که خدای متعال در وصف آتشش فرموده «اللتی تطلع علی الافئد» یعنی دلها و مغزها را فرا می گیرد و مغز استخوان جامعه را می سوزاند. نمونه این آتش را ما در منطقه خودمان و کشورهای پیرامونمان، عراق، افغانستان و... به دست گروه های جاهل تکفیری آنهم جهلی که با صبغه دینی شعله ور است مشاهده می کنیم.

سخنرانی بعدی این برنامه دکتر غلامرضا اعوانی بود. دکتر اعوانی به بررسی تطبیقی تاریخ نگاری فلسفی از دیدگاه ارسطو، هگل، سهروردی و دیگر فلاسفه پرداخت و در این بررسی تطبیقی وجوه گوناگون تفکر او را بررسی کرد و در بخشی از سخنانش چنین گفت: سهروردی مسلماً در دورانی زندگی می کرد که هنوز از غرب جدید و سرآمدان فلسفه آن چون هگل اثری نبود اما باید گفت که سهروردی حتی فلسفه دوران خودش را چه در یونان و چه در ایران باستان و دنیای اسلام مورد بررسی قرار داده بود و خط بطلان بر نظریه فلسفی زمانه خود که متأثر از ارسطو بوده کشیده بود و در واقع طرحی نو در فلسفه و حکمت و سیر تاریخی آن در انداخت و پایه مبادی حکمت الهی در فلسفه را تأسیس کرد.

سپس نوبت به دکتر نصرالله پورجوادی رسید که از «لغت موران» سهروردی سخن گفت: لغت موران کاملاً جنبه صوفیانه دارد و این رساله را سهروردی بنا به درخواست یکی از دوستان و یاران خود نوشته است و موضوع آن به طور کلی سلوک راه باطن است. راهی که سالک باید طی کند تا از مکان جهات بیرون رود و به ساحت ملکوت و قرب حق تعالی برسد. اولین تمثیلی که در این داستان به کار رفته گفتگوی چند مور است که نام رساله نیز از همان جا گرفته شده است. این گفتگو درباره قطرات ژاله است که صبح روی برگ ها نشسته است. ژاله که نمود روح آدمی است و از آسمان به زمین آمده است و به صداقت طبع مایل است که به اصل خویش بازگردد.

وی افزود: تمثیل دوم داستان لاک پشتانی است که مرغی خوش و خط و خال می بیند و متحیر می ماند که این نوع مرغ، مرغ هوایی است یا آبی و بعد معلوم می شود که هوایی است. همانطور که ژاله هوایی بود. در واقع این مرغ نمود روحی است که از مکان بیرون می رود.

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، نویسنده کتاب «شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی سخنران بعدی شب سهروردی بود که بخشی از سخنرانی خود را به «فرشته» در آثار سهروردی و تفسیر واژه های «ملک»، «ملکوت»، «مالک»، «مُلک» اختصاص داد. سپس درباره «عالم مثال» از نظر سهروردی چنین گفت: «همانطور که می دانید عالم مثال، که آن را عالم برزخ می نامند، مرتبه ای از هستی است که ماده مجرد است ولی از آثار آن برکنار نمی باشد. سهروردی علت وجودی عالم مثال را برخی از عقول متکافه که آنها را عقول عرضی می نامند به شمار آورده است.

وی افزود: حکمای اسلامی مثال را به دو بخش منفصل و متصل تقسیم کرده و آنها را خیال منفصل و خیال متصل نامیدند. خیال منفصل، دنیایی است که قائم به خود بوده و از نفوس جزئیة متخیله بی‌نیاز و مستقل است. خیال متصل به عکس خیال منفصل قائم به نفوس جزئیة بوده و پیوسته در متخلیة افراد آدمی ظهور می‌پذیرد. باید توجه داشت که در عالم خیال متصل احیاناً صوری به ظهور می‌رسد که نتیجه دعابت نفوس بوده و دارای ملاک و ضابطه عقلی نیست.

دکتر دینانی در بخشی دیگر از سخنرانی خود کار سهروردی را احیای تفکر حکمت خسروانی دانست.

سخنران بعدی دکتر صادق سجادی بود که به کتاب «حکمة الاشراق» پرداخت و گفت: حکمة الاشراق عنوان اثر پرآوازه شیخ شهاب الدین یحیی بن امیرک سهروردی مشتمل بر اصول دستگاه فلسفه اشراقی اوست که مصنف فیلسوف خود را زنده کننده آن خوانده است. درباره تسمیه کتاب و نظام فلسفی موصوف در آن به حکمت اشراق، سهروردی و شارحان نامدار او با اشارات و تعبیر مختلف سخن رانده اند، همچون: حکمت به مثابه شاراه های نور - شروق - به شکل شهاب های قدسی از انوار روحانی سماوی بر نفس، بر حسب استعداد او، وارد می شود؛ یا چون مبتنی بر حکمت کشفی و ذوقی مشرقیان - مردم مشرق، سرچشمه نور - یعنی ایرانیان است، به حکمت اشراقی، یعنی ظهور و تابش انوار عقلیه بر نفس به وقت تجرد آن، نامبردار شده است. سفر از شرق به غرب، استعاره ای برای انتقال از عالم علوی به عالم سفلی و جهان هیولانی در قصه الغربة الغربیة هم رابطه میان حکمت مشرقی و حکمة الاشراق را نشان می دهد. آن شاراه های نور - شروق - نیز همان است که حکمای کهن ایران از آن به «خَرّه» یا «قَرّه» - فیض و نور ایزدی - تعبیر کرده اند و سرچشمه های آن انوار مینوی است که بر دل حکیم - خسروان ایران، همچون کیخسرو وارد می شده است. جز آن، بعضی از تمثیلات و رموز حکمت اشراقی ملهم از اساطیر ایران است و این نیز پیوند لفظی و معنوی میان حکمت مشرقیان و حکمة الاشراق را تأیید می کند. اینکه سهروردی و دیگران حکمت اشراقی را حکمت خسروانی، حکمت مشارقه یا مشرقیه، فلسفه نوریه، و علم الانوار خوانده اند، هم از اینجا بر می خیزد. سهروردی متذکر شده است که به روزگار جوانی و پیش از تصنیف حکمة الاشراق یا در فترت های میان تصنیف آن، کتابهایی دیگر برای دوستان یا به تعبیر او «اخوان»، چون التلویحات، اللمحات و به قول شهرزوری همچنین المشارع و المطارحات و به گفته قطب الدین علاوه بر آنها، کتابهای المقاومات، الالواح العمادیه، الهیاکل را به شیوة مشائیان تصنیف کرده و قواعد حکمت مشاء را به اجمال در آنها درج کرده است.

وی افزود: بنابراین اشاره سهروردی به حکمة الاشراق در کتابهای دیگرش چون المقاومات، المشارع و اللمحات به معنی تقدم تصنیف حکمة الاشراق بر آن کتابها نیست، اما آنچه در حکمة الاشراق آورده به شیوه ای دیگر یعنی ذوق و کشف و مشاهده انوار است که خود آنرا نزدیکترین راه برای وصول به حقیقت، و آن کتاب را مذهب تر و منظم تر از آثار دیگر دانسته است. او همچنین آورده است که حکمت اشراقی، حاصل ریاضت های سخت و مجاهدت های پایدار و رنج آلود اوست و سپس حجت و برهان و فکر و نظر بر آن بار کرده است. قطب الدین هم از مهارت و چیره دستی شهاب الدین در حکمت بحثی و حکمت ذوقی سخن رانده است و حکمة الاشراق را جامع هر دو وجه به بهترین شیوه دانسته است؛ و البته اشاره کرده که حکمت بحثی هم در این کتاب رنگ اشراقی دارد و این همان شیوه ای است که حکیمان بزرگ متقدم، که خود در زمرة اصفیا و اولیاء و انبیاء بوده اند، آنرا بنیاد کرده اند. بدین سبب حکمة الاشراق، گویی گنجی نهان و درّی ناسفته و نگینی بی رکاب است که از غایت ایجاز به اعجاز پهلوی می زند.

سجادی در ادامه سخنانش بیان کرد: باید گفت بسیاری از مباحث و نکات فلسفه اشراقی مندرج در کتاب حکمة الاشراق در دیگر آثار سهروردی نیامده است یا اگر بعضی از آن به ندرت در کتابهایی چون التلویحات آمده است، غالباً به زبان و بیان و شیوه دیگر، براساس حکمت بحثی مطرح شده است. چنانکه مباحث مربوط به حقیقت نور، نورالانوار و فعل آن، انوار قاهره و ترتیب الوجود در حکمة الاشراق، مشابه مباحث مربوط به واجب الوجود، مبادی و غایات و ترتیب وجود و کیفیت فعل آن در التلویحات است، ولی آن مبتنی بر دیدگاههای اشراقی و این یکی براساس حکمت مشائی است. یا آنچه زیر عنوان اعتبارات عقلی و جوهر و عرض در حکمة الاشراق آمده است با آنچه درباره جوهر و عرض و مقولات و اثبات عرضیت بعضی و جوهریت بعضی دیگر در المشارع دیده می شود، واجد همان نسبت است، البته بعضی نکات و قواعد اشراقی، مانند قاعدة امکان اشرف در حکمة الاشراق به تفصیل و در التلویحات به اجمال تمام و با بیانی دیگر آمده است.

این محقق و نویسنده کشورمان تصریح کرد: از بعضی اشارات شهاب الدین سهروردی پیداست که حکمة الاشراق را مهمترین اثر خود، و حاصل القائنات و الهامات روح القدوس و مشتمل بر «حکمتی شگفت و عاری از تکلف» که فطرت آدمی به درستی آن گواهی دهد می دانسته است. به همین سبب «اخوان» را به صراحت توصیه کرده که آنرا از دسترس کسانی که ارزش آنرا نمی شناسند و عمق معانی آنرا در نمی یابند، دور نگاه دارند، و جز به کسانی که محب نور الهی اند و در فلسفه مشایی و علوم ارسطویی هم کامل شده اند، ندهند.

وی گفت: سهروردی یادآور شده است که حکیمان چند دسته اند: حکیم بحث متأله، حکیم متوغل در تأله و دور از حکمت

بحثی؛ حکیم بحث که اهل تأله نیست؛ حکیم الهی متوغل در تأله و متوسط یا ضعیف در بحث؛ حکیم بحث و متوسط یا ضعیف در تأله. از این میان اگر حکیمی متوغل در حکمت الهی و هم متبحر در حکمت بحثی شناخته آید، ریاست جهان باید از آن او باشد که خلیفه الله است و اگر یافت می نشود، حکیم متأله متوسط در بحث و اگر او نیز پیدا نگردد، حکیمی که فقط متوغل در تأله است. باید دانست که عرصه خاک هیچ گاه از حکیم متأله تهی نیست و از این رو حکیم متوغل در بحث و دور از تأله سزاوار ریاست جهان نیست. مراد از ریاست جهان، نه استیلای به قهر و زور، بلکه چیرگی آشکار (مانند کیومرث و فریدون و کیخسرو) یا نهان (دیگر حکیمان متأله مشهور یا گمنام) بر نفس و روح جهان است و او همان است که جمله خلق او را «قطب» می خوانند. بهترین طالبان حکمت هم کسانی اند که هر دو وجه حکمت الهی و بحثی را می جویند.

سجادی با اشاره به اینکه سهروردی کتاب حکمة الاشراق را به ابواب و فصول متعدد زیر عناوین مخصوص و البته مرتبط با نظام فلسفی خود تقسیم کرده است، بیان کرد: قسم اول کتاب درباره «ضوابط فکر» یعنی منطق مشتمل بر 3 مقاله به مباحثی چون دلالت لفظ بر معنی، تصور و تصدیق، ماهیت، فرق میان اعراض ذاتی و غریب، وجود کلی در خارج، نقد قاعده مشایی در تعریفات، حجتها و مبادی آن، بحث در اقسام و جهات قضایا، به خصوص نظریه قضیه ضروریه بتاته که از ابداعات سهروردی است، انواع قیاس، تمثیل، برهانهای اثبی و لیمی و نقد این قاعده که همه قضایا به موجه ضروریه باز می گردد، اختصاص یافته است. درباره مغالطات و بعضی قواعد اشراقی و نقد بعضی قواعد مشایی در آن، بحث در مقومات شیء، بحث در صورت و هیولی، ابطال جوهر فرد، مثل، جواز صدور بسیط از مرکب، ابطال جسمانیت شعاع، از جمله دیگر مباحث قسم اول است.

وی افزود: قسم دوم از حکمة الاشراق در انوار الهیه و نورالانوار و مبادی وجود و ترتیب آن، شامل 5 مقاله است. او در این مقالات درباره حقیقت نور و ظلمت، احتیاج جسم در وجود به نور مجرد، اقسام نور، اختلاف انوار مجرد به نقص و کمال نه به نوع؛ صدور معلول واحد از واحد حقیقی، کیفیت صدور کثرت از نورالانوار، توجه قهری هر نور عالی به نور سافل و محبت هر نور سافل به عالی، ارباب انواع، علم خدا به قاعده اشراقی، قاعده امکان اشرف، کیفیت فعل نور الانوار قاهره و تکمله ای در باره حرکات علوی، ازلیت فعل نور الانوار، قدیم عالم و حرکات دوریه تامه افلاک، ازلیت زمان و مکان، و جعل ماهیت و نیز مباحثی چون حواس پنجگانه ظاهره، تغییر در کیف نه در صور جوهریه، نسبت میان نفس ناطقه و روح حیوانی، نا منحصر بودن حواس باطن به پنج حس، حقیقت صور مرایا و تخیل سخن رانده است.

این محقق اظهار داشت: تا آنجا که می دانیم ظاهراً نخستین ترجمه فارسی حکمة الاشراق به قلم فرزانه بهرام پسر فرشاد، معروف به کوچک بهرام (متوفای 1048ق) و شاگرد آذر کیوان صورت پذیرفته بوده است. صاحب دبستان المذاهب در این باره آورده که بهرام «تصانیف شیخ اشراق شهاب الدین مقتول که در حکمت اشراق واقع شده، به پارسی معروف تازی آمیز ترجمه کرده» بوده است. محققان به ترجمه ای از حکمة الاشراق به زبان سنسکریت هم اشاره کرده اند و گفته اند که مورد استقبال زردشتیان هند قرار گرفته بوده است. ترجمه ای هم به زبان اردو از حکمة الاشراق همراه با خلاصه ای از شرح قطب الدین، به قلم مولوی میرزامحمد هادی (متوفای 1350ق) به سال 1344ق/1925م در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است. حکمة الاشراق به قلم هانری کربن به زبان فرانسه نیز ترجمه و منتشر شده است. حسین ضیایی و جان والبریچ هم آنرا به انگلیسی ترجمه و چاپ کرده اند. اما ترجمه فارسی این اثر به زبان فارسی به قلم شادروان دکتر سیدجعفر سجادی نخستین بار در تهران به سال 1355ش منتشر شد و تاکنون بیش از 10 بار به چاپ رسیده است.

وی گفت: بحث درباره امکان ترجمه دقیق آثار فلسفی، مخصوصاً آثار فیلسوفان مؤسس به گونه ای که همه جوانب اندیشه مندرج در آثار آنها را به زبان مقصد بازگرداند، بحثی تازه نیست. بعضی ترجمه های مکرر یا تهذیبهایی که از ترجمه های آثار فلسفی در قرن دوم و سوم هجری به عربی صورت پذیرفته است و نیز شروح متعدد بر آن ترجمه ها، مؤید این مطلب است. اما بحث درباره ترجمه دقیق آثار فلسفه اروپایی به زبان فارسی در دهه های اخیر، به دنبال ترجمه بعضی از آثار فیلسوفان اروپایی یا تواریخ فلسفه غرب وجوه نظری دیگر را مطرح می کند و حتی بعضی آنرا ناممکن می دانند که اینجا از آن بحث نتوان کرد. در حالی که ترجمه آثار فلسفه اسلامی از عربی به فارسی از وجوه مختلف با ترجمه آثار فلسفی از زبانهای اروپایی غیر قابل قیاس است. چه قطع نظر از آمیختگی زبان فارسی عمومی با واژه ها و ترکیبات و حتی تعبیرات عربی، وجود بعضی آثار درجه اول فلسفی به زبان فارسی از قرن چهارم هجری به این سوی مشتمل بر بسیاری از اصطلاحات و تعبیرات فلسفی به فارسی و عربی که نخستین بار در برابر اصطلاحات یونانی آنها قرار داده شد و به تدریج هم انبوهی اصطلاح در فلسفه مابعدالطبیعه و حکمت عملی و عرفان نظری اصالتاً وضع گردید، موجب شد تا همه کسانی که به تحصیل این دانشها متمایل می شدند با اصطلاحات و تعبیرات عربی آن مأنوس شوند و بر اثر تدقیق و مطالعات عمیق به فهم کنه مافی الضمیر فیلسوفان و متکلمان و متفکران عصر اسلامی نزدیک شوند. بنابراین دشواری ترجمه آثار فلسفی مهم از عربی به فارسی، اگر به قلم اهل فن و اصطلاح صورت پذیرد، کمتر در فهم اصطلاحات و باز گرداندن متن به زبان مقصد است، مگر فیلسوف معنایی نو از اصطلاحی رایج اراده کند یا کلمه و ترکیبی برای افاده فکر خود وضع نماید. دشواری ترجمه غالباً به سبب اختلافی است که در تحلیل و تفسیر متن و مراد فیلسوف، میان شارحان و فیلسوفان و متفلسان در آن متون وجود دارد. این معنی در باره ترجمه آثار فیلسوفان مؤسس، که اختلاف در درک و تفسیر اندیشه های آنها بیشتر است، بارز تر است.

وی با اشاره به اینکه از سوی دیگر آشنایی متفکران قلمرو اسلام با آثار و آراء فیلسوفان یونانی و اسکندرانی سابقه ای بس کهن دارد و زوایای آن آثار و آراء طی قرن‌ها مورد تحلیل و شرح و تدقیق قرار گرفته است؛ در حالی که توجه به نظام فلسفی اشراقی نسبتاً متأخرتر است، بیان کرد: سهروردی خود در قرن ششم می زیسته و ظاهراً نخستین شرح حکمة الاشراق او به قلم شهرزوری متوفای بعد از 687ق، پدید آمده است؛ ولی چندان آوازه ای نیافته بوده تا قطب الدین شیرازی متوفای 710ق آنرا شرح کرد. با این همه آثار سهروردی و شرح بسیار مهم قطب از پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم مورد توجه قرار گرفت. با این تفصیل ترجمه آثار شیخ اشراق، مخصوصاً حکمة الاشراق به زبان فارسی دشواریهای مخصوص داشته است که قسمتی مهم از آن دشواریها در فهم متن و اختلاف در شرح آنها را مرحوم پدرم دکتر سجادی کوشیده است در حواشی ترجمه خود باز نماید. از آنجا که جمله ترجمه ها از زبانی به زبان دیگر، مخصوصاً آثار مترجم فلسفی به لحاظ لفظ و معنی و زبان و بیان، محل نقد و ایراد تواند بود، این اثر هم از آن معنی مستثنی نیست و من خود اگر فرصتی دست دهد، بعضی از آثار ایشان و از جمله همین ترجمه را تهذیب خواهم کرد. اما در عین حال باید تأکید کرد که یقیناً قسمت عمده ای از توجه و اقبال اهل فلسفه و دوستداران حکمت اسلامی و ایرانی به آثار سهروردی و حکمة الاشراق، در کنار چاپهای منتقح هانری کربن و دکتر نصر، همین ترجمه فارسی آن بوده است که موجب تحقیق و تألیف و تصنیف دهها اثر گرانبها درباره آراء و افکار سهروردی و همین کتاب حکمة الاشراق او شده است. چاپهای متعدد این ترجمه، گواه این اقبال و تأثیر آن بر جریان سهروردی شناسی است.

آخرین سخنران این مراسم دکتر نجفقلی حبیبی بود که چنین گفت: به نظرم اهمیت سهروردی در این است که مجموعه دانش و فرهنگ زمان خودش را در هم ادغام و تلفیق کرد و به خدمت گرفت. سهروردی دیدگاه بسیار گسترده‌ای داشت. سهروردی بیان می‌کند که روح انسان از سلسله انوار الهی است و وظیفه اوست که یک انعکاس داشته باشد به منبع خودش. در تفکر سهروردی پس از آئین اسلام، آئین زرتشت از اهمیت والایی برخوردار است. قطعاً کتاب مقدس عهد عتیق و جدید و کتابهای آئین‌های دیگر را خوانده بوده است. من در اینجا جمله‌ای را از یکی از آثار سهروردی نقل می‌کنم که می‌گوید: «اندیشه ایرانی قطره‌ای بود که من آنرا به دریای مواج تبدیل کردم.» این جمله شبیه شعر فردوسی است که می‌گوید: رستم یلی بود در سیستان/ منش کردمش رستم دستان.

وی افزود: به اعتقاد من سهروردی در وهله اول یک فیلسوف است و نه یک متفکر. در واقع می‌توانیم بگوییم که سهروردی شهامتش در شکستن مرزهای حاکم فلسفی روزگار خود فوق‌العاده بالاست. خودش لغت می‌سازد و ابایی ندارد که این اصطلاحات چندان به مذاق و فضای روزگار خودش خوش نیاید. مسئله دیگری که سهروردی به آن می‌پردازد مسئله نجات انسان است. او می‌نویسد که روح انسان از سلسله انوار الهی است و وظیفه او این است که یک انعکاس داشته باشد به مبدأ خودش.

حبیبی در پایان سخنانش گفت: از دکتر داریوش شایگان که در شب سهروردی شرکت کرده بود نظرش را پرسیدم. دکتر شایگان گفت: همانطور که در کتاب آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی نو ششم جسارت سهروردی در این است که با حضور خود برگشت گذشته به صورت آینده را موجب شد. به نظر من مجموعه آثار سهروردی یک پیام و هدف بیشتر ندارد و آن زنده کردن حکمت الهی ایران باستان در ایران اسلامی است به هر قیمتی که شده، کتاب‌های سهروردی علیرغم مرگ زودرس او اهمیتی خاص دارد. چهار قرن پیش از فیلسوف بزرگ بیزانسی، ژه میست پله تون، سهروردی برای نخستین بار نام‌هایی چون افلاطون و زرتشت را به صورت یک متافیزیک اشراق که مثل افلاطونی در آن به زبان فرشتگان مزدایی بیان شده‌اند، در آثار خود با هم می‌آورد.

در پایان این شب از شبهای بخارا، محمود محمدی، نماینده شورای شهر سهرورد از کوشش‌های این شورا برای تأسیس بنیاد فرهنگی علمی و پژوهشی سهروردی یاد کرد و از مسئولان و علاقه مندان درخواست کمک و حمایت بیشتر کرد.